



www.bazr1384.com

www.bazr1384.blogfa.com

Email: bazr1384@gmail.com

بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

رهایی کارگر در رهایی نوع بشر است!

اول ماه مه در راه است. روز جهانی کارگر. آیا برای من و توی دانشجو چنین روزی اهمیت دارد؟ اصلاً چنین روزی را می‌شناسیم؟ چرا فکر می‌کنیم این کلمه و این روز متعلق به تفکر دانشجویان چپ و کمونیست است؟ چرا برای بقیه مهم نیست؟ ما دانشجویان به دلیل سر و کار داشتن با علم و آگاهی به عنوان قشر روشنفکر جامعه محسوب می‌شویم. در دانشگاه نگاهمان نسبت به جایگاه طبقات مختلف می‌تواند تغییر کند. مهم نیست که ما از چه طبقه ای وارد دانشگاه می‌شویم، اما مهم است که علت و تاریخچه موجودیت طبقات مختلف را بدانیم. آنگاه می‌فهمیم که این روز و این طبقه فقط برای کمونیستها نباید اهمیت داشته باشد، بلکه برای همه توده‌ها و قشرهای مردم باید حساسیت برانگیز باشد. چون پرولتاریا طبقه رها کننده همه طبقات است. سرمایه داری با وجود پرولتاریا سرپاست، اما رابطه این نظام با پرولتاریا خصمانه و آشتی ناپذیر و مبتنی بر استثمار است. رهایی از شر این نظام و عواقب اش تنها زمانی امکان پذیر است که پرولتاریا پیشاهنگ این مبارزه سخت باشد. اما خواستن فقط ملاک نیست و آگاه شدن به نقش، جایگاه و قدرتی که در پرولتاریا موجود است، برای همه و به خصوص خود آنها تعیین کننده است.

تجارب کمون پاریس، انقلاب اکتبر 1917 و انقلاب چین نشان داد که رهایی از این نظام و تغییر در جامعه علیرغم شکست‌ها و عقب‌گردهای این انقلابات امری امکان پذیر است. این امر فقط از دیدگاه و آگاهی علمی ماتریالیستی و کمونیستی بر می‌آید. برای همین کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی و مرتجعین دائماً علیه کمونیسم تبلیغ می‌کنند. زیرا کمونیسم دشمن شماره یک جامعه طبقاتی و سرمایه داریست. چون کمونیسم به عنوان یک علم توانسته است در تار و پود جامعه سرمایه داری کند و کاو کند، تضادهای آن را بشناسد و راهکار جلو گذارد. کمونیسم هراسناک است اما نه برای توده زنان و دانشجویان و پرولتاریا و همه مردم بلکه برای بورژوازی. پرولتاریا یک طبقه جهانیست چون در مرکز روابط تولیدی قرار گرفته که جهان را به هم مرتبط و متصل کرده است. طبقه ای که با رشد نظام سرمایه داری روز به روز گسترده تر می‌شود و زنجیرهای استثمارش محکم و محکم تر می‌گردد. پنجه‌های سرمایه داری خونین تر و عمیق تر از قبل بر گوشت و پوست این طبقه فرو می‌رود. این امر در عین حال زمینه‌های مادی انترناسیونالیسم و هم‌سرنوشتی این طبقه در چارگوشه جهان را پر رنگ تر می‌کند.

کارگرانی که از کشورها و مناطق مختلف در جستجوی کار به کشور های دیگر کوچ می‌کنند اگر سواد ندارند، زبان نمی‌دانند اما برای سرمایه داری مهم این است که نیروی کارشان حاضر و آماده فروش است. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه کارگران افغانستانی در ایران شدیداً استثمار می‌شوند. دستمزدهای پایین در کنار بی‌حقوقی مطلق؛ محروم از داشتن شناسنامه و حق تحصیل برای فرزندان‌شان؛ حتی اجازه کار کردن به شکل قانونی هم ندارند و این باعث می‌شود که با بدترین شرایط کار و دستمزد هم کار کنند. منطق کالایی در جامعه سرمایه داری همه جا نمایان است. روابط کالایی همه چیز را از جمله روابط اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده است.

اما چرا این طبقه را به عنوان طبقه ای معرفی می‌کنیم که رهبری انقلاب با اوست. انقلابی که دگرگون کننده سرمایه داری به عنوان نظام استثمار کننده انسانهاست. انقلاب به معنای واقعی آن، یعنی دگرگونی. موقعیت عینی پرولتاریاست که نیاز به دگرگونی را پدید می‌آورد، زیرا که منفعت اش در عوض کردن این روابط تولیدی است. پرولتاریا تنها طبقه ای است که تنها خواسته‌های خود را مطرح نمی‌کند. بلکه همه جامعه را مد نظر دارد و رهایی اش با رهایی بشریت معنا خواهد داشت.

خواست از میان بردن طبقات جامعه در دورنمای مبارزاتی این طبقه قرار دارد. پرولتاریا طبقه ای است که در پایین ترین سطح تقسیم کار اجتماعی قرار گرفته است. تقسیم کار اجتماعی که بر اساس روابط مالکیت خصوصی

شکل گرفته است. دلایل علمی و مادی برای رهبری این طبقه وجود دارد. اما دولتهای مختلف در دنیا نیز به پتانسیلی که در این طبقه موجود است، آگاهند و در نتیجه به شکلهای مختلف سعی در سرکوب این طبقه دارند. در هر مبارزه ای که علیه دولتهای حاکم صورت می گیرد لزوماً کارگران به عنوان نیروی عمده حضور ندارند. خیزش اخیر در ایران نیز نمونه ملموسی از این مورد بود. مبارزات مردم ایران در بعد از انتخابات اتفاق بسیار مهم و بیسابقه ای در تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اگر چه تقلب انتخاباتی نقطه شروع مبارزات مردم بود اما واقعیت این است که مسأله عمده ای که در حاکمیت اتفاق افتاده بود و به قبل از انتخابات نیز مربوط می شد، اختلاف در قطب های قدرت طبقه حاکم و چند پاره شدن آنها بود که این امر در کنار پیگیری و جدی بودن مردم بر خواستههایشان به ادامه مبارزات و بالا رفتن کیفیت آن علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم کمک می کرد. اما در خیزش اخیر مسأله ای که بسیار بارز بود این بود که بیشتر طبقات میانی جامعه در آن حضور داشتند. حضور طبقات تحتانی کم رنگ بود این کمبود ها دلایل مهم و قابل تأملی دارد که باید به آنها توجه کرد. اولین و مهمترین ضعف این جنبش که به موارد دیگر نیز دامن می زد این بود که قسمتی از حاکمیت در کنار این جنبش بود. در پی همان چند شقه شدن آنها سعی می کردند اپوزیسیون باشند اما در واقع نبودند، چون حرفها، اهداف و خواستههایشان در اساس یکی بود و با خواستههای مردم هم متفاوت بود. به همین دلیل هم خواست کارگران و طبقات تحتانی جامعه همچون مسائل مهم دیگری چون مسأله زنان هیچگاه در این جنبش مطرح نشد. چون دغدغه مدعیان رهبری جنبش، این نبود. اصلاً برایشان مهم نبود که آنها هم در مبارزات باشند. چه بسا خرسند هم بودند، چون ممکن بود برایشان خطر ساز هم باشد.

از سویی دیگر باید به موانع ذهنی این موضوع پرداخت که چرا کارگران در این جنبش صف مستقل خود را نداشتند؟ درکهای غلطی که در بین بسیاری از فعالین چپ و کارگری موجود است در این مسأله بی تأثیر نیست. عده ای از آنها این جنبش را جنبش ارتجاعی می دانستند که اصلاً ربطی به طبقه کارگر ندارد و شرکت و همراهی در آن اصلاً معنایی ندارد. گروهی هم که از آنور بام افتاده بودند و می گفتند باید طرفدار جنبش سبز و موسوی شویم چون با آزاد شدن فضا، فعالیت برای ما هم راحت تر می شود. عده ای هم که کلاً آنقدر از ماجرا پرت بودند که می گفتند حضور مردم در خیابان به ما چه ربطی دارد ما باید به فکر شوراهای کارگری باشیم. از همه این موارد اشتباه، برداشتی که می شود سردرگمی و گیجی و عدم درک حساسیت اوضاع سیاسی می باشد. آیا باید منتظر اوضاع شسته رفته انقلابی بود تا به میدان آییم؟ آن اوضاع کی و چگونه باید آماده شود؟ آیا این اوضاع فراهم نبود؟ آیا خود این اوضاع کمک نمی کند که توده های وسیع کارگر و زحمتکش زن و مرد در ابعاد وسیع وارد عرصه سیاست شوند و به منافع خود آگاه شوند؟ ضعیف شدن حاکمیت و اختلافات درونی رژیم بهترین فرصت برای شکل گیری اوضاع انقلابی است و مردم در ادامه مبارزات در بسیاری از موارد خط و راه خود را از رهبران سبز جنبش نیز جدا نمودند. حضور بارز زنان و جوانان و دانشجویان در خیزش اخیر از نقاط قوت آن بود، اما نگاه نادرست برخی فعالین چپ و کم بهایی به این امر باعث شد که از این اوضاع آن چنان که باید در جهت به میان آوردن مردم به حداکثر استفاده نشود.

علیرغم رهبری ارتجاعی حاکم در جنبش اخیر مردم در اعتراضات بر خواسته های حداقل خود تأکید می کردند. آزادی، برابری و به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی شان. انتخابات بهانه ای بود تا صبر و تحمل سی ساله مردم لبریز شود. مردم ریشه های نظام را در مقاطعی هدف قرار داده بودند، روز 6 دی ماه (عاشورا) این مسأله بسیار برجسته بود. اما این مبارزات خودبخودی بود و مبارزه خود به خودی نتایج محدود خود را دارد. در مبارزات کارگران و در میان برخی فعالین کارگری نیز چنین تفکر غلطی موجود است که به مبارزات خودبخودی کارگران چشم دوخته اند و آن را ذاتاً ضد سرمایه داری می دانند. عنصر آگاهی در تفکر شان جایگاهی ندارد. مگر آگاهی، خود بخودی به دست می آید؟ یا اینکه هر که کارگر است ذاتاً آگاه است؟ اگر اینطور بود که تا کنون هیچ ستم و استثماراری موجود نبود. چون همه بطور خودبخودی آگاهی کسب کرده بودند و همه ریشه های ستم را برچیده بودند. چرا یک نمونه موفق از مبارزات خودبخودی که به نتیجه واقعی و رهایی رسیده باشد نمی بینیم؟ ممکن است که کارگران به خواسته های محدود صنفی دست پیدا کنند، اما رهایی، هرگز. کارگران و طبقه زحمتکش جامعه باید در مبارزات سیاسی و در کنار سایر جنبش های اجتماعی شرکت کند تا بتواند آگاهی کسب کنند و رهبری طبقات دیگر را تمرین کنند. آنها باید کارکرد جامعه، تغییر و تحولات آن را بشناسند تا بتوانند درست عمل کنند و اینها نیاز به آگاهی علمی کمونیستی دارد.

نمی توان منتظر نشست تا جنبشهای اجتماعی دیگر کارهایشان را انجام دهند و فضا را برای پرولتاریا آماده کنند تا بیاید و رهبری کند. کارگران باید درگیر مبارزه سیاسی شوند تا نقش رهبری خود را ایفا کنند. البته در این میان نقش روشنفکران انقلابی در بردن آگاهی به میان کارگران و زحمتکشان را نباید از خاطر برد. برخلاف برخی از

فعالین کارگری که می‌گویند آگاهی درون طبقه کارگر موجود است. چنین نیست. کارگری که از صبح تا شب میان چرخ دنده‌ها، پشت پدال و فرمان، در کوره یز خانه‌ها، در دود و زغال سنگ معادن و ... استثمار می‌شود و جان می‌کند، زمانی برای کسب این آگاهی ندارد و خودبخودی نیز نمی‌تواند این کار را انجام دهد و همانگونه که لنین می‌گوید آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر رخنه می‌کند و آنهم از طریق روشنفکران و پیشروان انقلابی این طبقه. مبارزات خودبخودی کارگران عمدتاً حول مسائل اقتصادیست. زیرا دم دست‌ترین و ملموس‌ترین خواسته است. باید از این مبارزات آنها نیز حمایت نمود. اما کافی نیست. با بالا رفتن دستمزد و کاهش ساعات کار (در خیلی از موارد مبارزات کارگران در این زمینه هم به نتیجه نمی‌رسد) ستم و استثمار بر این طبقه از بین نمی‌رود. مبارزه اقتصادی آنگونه که اکنون می‌گویند به مبارزه سیاسی ختم نمی‌شود. پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند تا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و انقلاب شود. باید مبارزه سیاسی را سازمان دهد تا به رهایی بشریت و در نهایت خودش منجر شود. باید قدرت داشته باشد تا بتواند علیه قدرتی که مدافع روابط تولیدی استثمار، تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی ستمگرانه و ایده‌های سنتی عقب مانده، مبارزه کند و دگرگونی صورت دهد.

دانشجویان در بردن آگاهی میان توده‌ها و بالاخص کارگران همیشه نقش بسزایی داشته‌اند. تاریخ جنبش کمونیستی ایران مویذ این موضوع است که بخشی از بهترین پیشروان و کادرهای کمونیست همواره از میان دانشجویان بوده‌اند. جوانانی که در مهد علم و آگاهی حضور دارند و نیرویی مهم در هر حرکت انقلابی و رادیکالی می‌باشند. ما دانشجویان نیز به عنوان جوانان این جامعه از همه روابط ستمگرانه که به شکل‌های مختلف از صبح تا شب در زندگی با آن مواجهیم به تنگ آمده‌ایم. از سرکوب‌های عقیدتی، سیاسی تا اجبار در نوع پوشش، از روابط مردسالارانه و ضد زن از خانه و دانشگاه تا همه بخش‌های جامعه.

ما باید به عنوان نیروی جوان یکی از جنبش‌های تأثیرگذار در کنار سایر جنبش‌ها نه فقط جهت حمایت از آنها بلکه برای اعلام کردن خواسته‌های همه توده‌ها و مبارزه برای آنها حضوری مؤثر داشته باشیم. در حالیکه رژیم به انواع و اقسام سرکوب‌های وحشیانه برای ارباب مردم دست زده و سعی در خاموش نمودن مبارزات خیابانی مردم دارد و در زمانیکه دانشگاه و دانشجو نقطه ضعف رژیم می‌باشد باید روز اول ما مه را در دانشگاه به صحنه اعتراض تبدیل کنیم.

در چند سال گذشته رژیم سعی نمود که مبارزات کارگران کشور همچون اعتصاب کارگران شرکت واحد و کارگران هفت تپه را سرکوب کند. دستگیری کارگران و اخراج آنها در سطح وسیعی صورت گرفت. اما این سرکوبها به ضد خود بدل شد و از میان آنها کارگران مبارز و پیشروی بسیاری بیرون آمدند. در این بین هم اعتراضات کارگری بسیاری در شهرهای مختلف صورت گرفت.

فعالین چپ، کمونیست و انقلابی جنبش دانشجویی باید در این روز با طرح مطالبات پایه‌ای چون جدایی دین از دولت، لغو قوانین ضد زن، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قانون حذف پارانها، محاکمه و مجازات آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها در طول حیات جمهوری اسلامی، حذف تمام نهادهای سرکوبگر نظامی از صحن دانشگاهها و کارخانه‌ها و ادارات و همه جامعه، به رسمیت شناختن حقوق همه ملل تحت ستم در همه جای کشور، احقاق حقوق کارگران در همه زمینه از جمله بیمه، ساعت کار، دستمزدها و ... حضور و حمایت خود را از طبقه کارگر نشان دهند.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!